هوالعلیم

محوریت ارتباط انسان با پروردگار

بر اساس رعایت حیثیات جمالیه و جلالیه

شرح حدیث عنوان بصری ـ ریاضت نفس ـ جلسه ۱۵۸

بیانات
آیت الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أعوذبالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
وصلّي الله علي سيّدنا و نبيّنا أبي القاسم محمّد
وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين

در جلسه گذشته خدمت رفقا فرمایش امام صادق علیک‌السّلام مطرح شد که راجع به ریاضت نفس بود، اینکه امام علیک‌السّلام مسأله خوردن و مأکولات را جزء مسائل ریاضت نفس شمرده اند حکایت از این می‌کند که انسان نسبت به این مسأله تمایل نفسانی دارد خب طبیعی است و بر اساس آن تمایل نفسانی، بر آن اساس، مأکولات خود را انتخاب می‌کند، آن غذایی که به ذائقه او گواراتر باشد، و نیاز های او را بهتر بتواند برطرف کند، ضعف و سستی را در او از بین ببرد، کارهای روزمره را بتواند برای او تحصیل کند، این گونه مطالبی که مجموعاً برای انسان انگیزه گزینش و اختیار مأکولات را به وجود می‌آورد، اما امام علیک‌السّلام مطلب را از جایگاه دیگر می‌خواهند بررسی کنند می‌فرمایند که این مسأله مأکولات باید در چهارچوب و یک روش سلوک عقلانی و منطقی قرار بگیرد نه در چهارچوب تمایلات نفسانی، حالا بیانیاتی که راجع به این مطلب هست ان شاء اللَه خواهد آمد، عرض شد که مسأله در اینجا فقط به جنبه مأکولات منحصر نمی‌شود، و قدری دایره از مأکولات فراتر می‌رود و سایر آن اموری را که مربوط به رعایت مسائل جسمانی اعم از مسائل بهداشت و همینطور در کیفیت ارتباطات و در مأکولات و نسبت به استراحت و مسائل شخصی به طور کلّی هست در این مجموعه ما می‌توانیم مطلب را گسترش بدهیم گرچه حضرت فقط یک جنبه را در اینجا فرمودند که خب این جنبه، جنبه مهمی‌بوده است و طبعاً سایر جنبه‌ها را تحت الشعاع قرار می‌داده، لذا حضرت این را ذکر فرمودند گرچه از لابلای مطالب حضرت پرداختن به سایر مطالب هم در اینجا به نظر می‌رسد.

آیه شریفه‌ای که در جلسه قبل خدمت رفقا خوانده شد می‌فرماید يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ الأعراف، ۳۱، در هر جایگاهی و سجده گاهی در هر مسجدی زینت خود را به همراه داشته باشید یعنی آنچه که موجب تزین شماست، آنچه که موجب آن جنبه ظاهری و جنبه اجتماعی شماست. زینت به هر چیزی گفته می‌شود که انسان را در مقابل دیگران نیکو جلوه بدهد یکی از موارد زینت فرض کنید که استعمال عطر و بوی خوش است، که خود رسول خدا و ائمه هر گاه از منزل می‌خواستند خارج شوند یا در یک اجتماعی می‌خواستند شرکت کنند این مسأله را رعایت می‌کردند، زیرا طبیعی است که به واسطه فعل و انفعالاتی که در بدن انسان انجام می‌گیرد طبعاً انسان دائماً احتیاج به تنظیف و رعایت بهداشت و استعمال بوی خوش را دارد.

بسیار دیده شده است که افرادی از این نکته غفلت می‌کنند و رعایت این مطلب را نمی‌کنند در حالی که این مسأله بسیار ضروری است، هر شخصی در ارتباط با اجتماع و دوستان و محیط خانواده حتی، باید به نحوی ظهور پیدا بکند که احساس جذب و نیکویی برای طرف مقابل باقی بگذارد نه احساس اشمئزاز و تنفّر، و این یک مسأله فطری است و نیازی به دستور اسلامی‌نیست، خود فطرت انسان نسبت به آن جاذبه های فطری کشش دارد.

هیچ کس نمی‌توانیم بگوییم که این دارای فطرت سلیم است و از رایحه کریک لذت می‌برد، مگر آنکه دیوانه باشد مگر اینکه فطرت خودش را از دست داده باشد و به فطرت ثانوی رسیده باشد چون می‌گویم بعضیکا هستند که به واسطه تحول و تبدّل ارزش های فطری به ضدّ ارزشها تمایل پیدا می‌کنند از جمله این مسأله، خب اینها به طور کلّی بحثشان جدا است و اینها از دایره انسانیت خارج هستند، چطور اینکه عرض کردم راجع به رعایت مسائل اخلاقی بعضیکا هستند که اینها از دایره انسانیت خارج شده اند و حیوان هستند، آن کسی که بدون حجاب و پوشش خود را در معرض دید همگان قرار می‌دهد و نسبت به این حالت افتخار می‌کند، این از دایره انسانیت خارج است و حیوان است، الاغ است! بل هم اضلّ. آن حیوان طبیعت و فطرتش هراه خداوند به این نحو قرار داده است اما یک انسانی که دارای عقل و فطرت است مسأله رعایت مسائل اخلاقی این جزو فطرت است، و اگر این متحول و منقلب شود و بر اثر تلقینات، محیط، آزادی ها و بی بند و باری ها، بی بند و باری های افسار گسیخته، یعنی بدون حدّ و مرز و بدون مانع، این یک فردی است که به این روز در می‌آید!

چرا در اسلام شرب خمر حرام است و چرا مستی حرام است؟ به خاطر اینکه شخص مست از آن دایره فطری خودش خارج می‌شود، تبدیل به یک حیوان می‌شود. ارزش هایی که تا قبل از مستی برای او مطرح است در حال مستی دیگر این ارزشها مطرح نیست، به هر کیفیتی بیرون می‌آید، به هر وضعیتی بیرون می‌آید، هیچ برایش قبح ندارد که الان، ناظر او را نگاه می‌کند یا نگاه نمی‌کند، او در عالم خوشی خود این را ارزش می‌بیند که همان حالت خوشی را برای خود نگه دارد، دیگر مراعات آن جهات دیگر و معیارهای دیگر و ارزشهای دیگر، برای او در چنین حالی مطرح نیست، خب طبعاً هم این باید ممنوع و حرام باشد، قانون باید جلوی این مطلب را بگیرد و نگذارد که اجتماع به واسطه این خوشی افسار گسیخته دچار بیماری بشود، وظیفه قانون است ولیکن می‌بینیم نه خیر، در کشورها از این مسئله خبری نیست و حتی در بعضی از جاها این عدم رعایت مسائل اخلاقی به عنوان قانون قرار می‌گیرد، خیلی عجیب است که قانون اجازه می‌دهد به یک فرد که تو می‌توانی آزادی افسار گسیخته داشته باشی، خیلی عجیب است، عرض کردم خدمت رفقا از آن کسانی که این اعمال را انجام می‌دهند عجب نیست این‌ها حیوانند عجب از آن افرادی است که نشسته اند و قانونش را وضع می‌کنند،

این دیگر خیلی خنده دار است و خیلی باید تأسف خورد بر آن کسانی که سرنوشت دنیا را تعیین می‌کنند با این افکار.

این مسأله، مسأله ای است که باید مورد توجه قرار بگیرد یعنی انسان در اجتماع به نحوی ظاهر بشود که افراد از او فرار نکنند، در صحبت کناره گیری نکنند، وقتی در کنار هم نشسته اند احساس ناراحتی نباید پیدا بشود احساس جذب باید پیدا شود احساس محبت و نزدیکی پیدا شود، ببینید، دستور اسلام به چه کیفیت است؟ وقتی که از منزل می‌خواهید خارج بشوید موی خود را شانه کنید، پیغمبر موی خود و محاسن خود را شانه می‌کردند و خود را در آینه نگاه می‌کردند، اینکه رسول خدا در مقامات کذا است، حالا ما می‌گوییم کسی که در این مسائل می‌افتد باید همه اینها را رها کند، نخیر! بیشتر باید رعایت کند، پدر ما هر وقتی که از منزل خارج می‌شدند ندیدم که ایشان بدون اینکه محاسن خود را شانه کنند و به لباس خود بپردازند و عطر استعمال کنند و در آینه نگاه کنند خارج بشوند، ببینید در حالی که ما شاید خیلی به این مطالب توجه نداشته باشیم، پیامبر وقتی که می‌خواستند از منزل خارج بشوند همه نقل می‌کنند که در آینه نگاه می‌کردند و عطر استعمال می‌کردند و موهای خود را شانه می‌کردند و به لباس خود نگاه می‌کردند هکهه کثیف نباشد بعد خارج بشوند. هخب حالاه اینها منافات با راه خدا دارد؟ منافات با تقرّب دارد؟ منافات با اعراض از دنیا دارد؟ این را دنیا می‌گویند؟ ابدا، دنیا این نیست.

این برای چیست؟ برای این است که آن اصل اولی و پایه اولی در مسائل عبادی و مسائل شخصی و ارتباطات بر محوریت دو صفت جمال و جلال است در صفت جلال الهی مطلب به تنبیک و تذکّر و انجام تکلیف و هشدار و بیدار باش نسبت به مسائل برمیگردد، انسان نسبت به افراد از نقطه‌ی نظر وظایف و تکالیف مسؤولیت دارد، این به جنبه جلال بر می‌گردد، خلافی را که دید باید تذکر دهد، خود تذکّر مراتبی دارد، اگر آن جنبه جلال در یک اجتماع انجام نگیرد نتیجه اش همین است که شما مشاهده می‌کنید که افراد بدون رعایت مسائل اخلاقی به هر کیفیت و به هر وضعیت در جامعه ظاهر بشوند، این به خاطر عدم رعایت قوانین جلالیک است، در جلال حدّ و مرز تعیین می‌شود، هر شخصی باید حدود خود را بشناسد خط قرمزهایی در روابط تنظیم می‌گردد بر اساس آن خط قرمزها هر کسی باید حرکت کند.

تعدّی به همسایه نمی‌تواند بکند، نمی‌تواند منزل خود را به نحوی قرار بدهد که موجب اذیت و آزار همسایک باشد، نمی‌تواند پنجره خود را مشرف بر حیاط همسایک قرار بدهد، این عمل حرام است و موجب سلب امنیت و آسایش از زن و بچه دیگران است و هیچ مبرری در اینجا وجود ندارد و هیچ قانونی نمی‌تواند. امروزه بلند می‌شوند می‌آیند یک مقداری از آن فضای منزل را کم می‌کنند و بعد پنجره می‌گذارند رو به حیات همسایک می‌گویند در منزل است دیگر از فضای همسایه گرفته نشده از این کلاه شرعی و ...، اینها حرام است،

قانون هم به اینها اجازه بدهد قانون هم کار حرام انجام داده است، حرام در حرام در حرام در حرام. اگر هم با رشوه باشد که حرامش می‌رود بالا. تمام اینها حرام است، پنجره به حیاط همسایه نباید باشد که موجب سلب آسایش و امنیت از زن و بچه بشود. اینها چیست؟ قوانین جلالیه است،

صدا را نباید انسان بلند کند، همینطور فرض کنید شب بیاید و یک مهمانی بگذارد فرض کنید بگوید رفقایش بیایند ساعت یازده و دوازده تازه صدا به قهقهه بلند بشود و زن و بچه مریض، در و همسایه از آن طرف از صدای بلند اینها در اذیت و آزار باشند، این عمل حرام است، اگر هم برای خدا این جلسه را گرفته‌است برای خدا هم حرام است، هیچ تفاوتی نمی‌کند، همسایه انسان حکم محیط خانواده خود انسان را دارد اگر شما در منزل خود مریض داشتید و یک شخص می‌آمد نمی‌گویید آقا ساکت! بچه خوابیده و مریض خوابیده، همسایک به جهنم! هر چه شد، شد، نخیر! همسایه انسان از نقطه نظر رعایت قانون و رعایت مسائل اخلاقی، حکم خود منزل انسان را دارد، صدا را بلند کردن حرام است روضه در شب راه انداختن و بعد بلند گو را بیرون گذاشتن و شبهای جمعه دعای کمیل راه انداختن و بلند گو و ... تمام اینها حرام است و آن دعای کمیل حرام است و ملائکه لعنت می‌کند آن کسانی را که در آن مجلس دارند دعای کمیل و یارب یارب می‌خوانند، اینها حرام است، دعای کمیل می‌خوانید بروید در مسجد و حسینیه و در منزل، درب‌ها را ببندید و صدا بیرون نرود و دعای کمیل بخوانید چه اشکالی دارد، اما اگر صدا بیرون برود و در همسایگی شما نه یک مسلمان که یک نصرانی و یکودی و حتی بی دین باشد، اذیت و آزار صوتی برای او حرام است و در نامه عمل شما حرام می‌نویسند آن امام حسینی که گفته می‌شود از پای بلند گو آن امام حسین لعنت می‌کند آن کسی که فریاد می‌زند و آن بلندگو را می‌چسباند دم دهانش که خیلی صداها بالاتر ...، این امام حسین نیست این شیطان است، الان در اینجا این مسائل رعایت نمی‌شود.

فقط و فقط در هنگام اذان صبح و اذان مغرب آن هم اذان مغرب که اشکال ندارد به خاطر اینکه مردم، هغالبا! بیدارنده ولی در اذان صبح باز مؤذن می‌تواند برود در ایوان و در بالای مسجد بدون مکبر و بدون بلند گو اذان بگوید این مقدار در شرع به ما اجازه داده شده است رفقا، نه بیشتر، در زمان پیغمبر بلند گوهایی که از یک محله تا یک محله دیگر می‌رفت که نبود، مؤذن فقط در هنگام طلوع فجر برود و در بالا اذان بگوید این مقدار به ما اجازه داده اند و اضافه بر این اجازه نداده اند هر کسی میخواهد باشد، هر بیتی می‌خواهد باشد و دفتر هرکه می‌خواهد باشد نصب بلند گو حرام است.

یک روز یادم است در مشهد بودیم، روز وفاتی یا عیدی بود، یکی از همین دوستان سابق مرحوم آقا خدا رحمتش کند بسیار مرد خوبی بود و برای خدا هم کار می‌کرد و کارش اخلاص داشت مرحوم آقای حاج میرزا حسن نوری، ایشان هم حجره ای مرحوم آقا بود وقتی که در مدرسه حجتیک تحصیل می‌کرد ایشان هم

درسی بود، بسیار مرد خوبی بود، اینطرف و آن طرف می‌رفت و بالاخره هم در مسیر تبلیغ که داشت از قم می‌رفت در راه تصادف می‌کند و به رحمت خدا می‌رود خدا رحمتشان کند گاهی مرحوم آقا هم ایشان را دعوت می‌کرد یک وقتی که ایشان به مشهد رفته بودند گاهی هم ایشان می‌آمد، و اتفاقا آن روزی که می‌آمد ما خدا را شکر می‌کردیم الحمد لله که ایشان آمد و دیگر منبر رفتن از دوش ماهبرداشته شده یکدفعه ایشان آمد و ما نشسته بودیم و قرار بود که برویم برای صحبت که یکدفعه آمد گفتم که شما مردم می‌خواهند ... گفت من اصلا نمی‌توانم مریض هستم، گفتم اصلا امکان ندارد، آن بیرون در که آقا نشنوند خلاصه ما با او صحبت کردیم، اصلا نمی‌شود شما بیایید و من بروم، انداختیم گردنش وقتی که آمد نشست دیگر تمام شد، گفتش که‌آقا مثل اینکه قرار است ما برویم آقا فرمود که بفرمایید! خدا بیامرزد خیلی خوش صحبت و خوش منبر و خیلی شیرین بود و مرد اهل مطالعه و تتبع بود از همینها نبود که صاف بروند بالای منبر نمی‌فهمند که اول و آخرشان چه بود و از روزنامه و مجله بگویند و بیایند پایین، می‌رفت مطالعه می‌کرد و کتاب و تاریخ و داستان های آموزنده، روایات و امثال ذلک می‌خواند، خدا رحمتش کند چقدر واقعا اینها آدمهایی هستند که جایگزین ندارند اینگونه افراد.!

بعد از منبر نشسته بودند با مرحوم آقا صحبت می‌کردند من هم در آنجا بودم، ایشان در ضمن صحبت هایی که می‌کردند گفتند که من اخیراً در حسینیه آقای مرعشی نجفی در قم ده روز صحبت کردم و راجع به مسأله فدک، چون در همان موقع مسائلی مطرح شده بود و از طرف بعضیکا صحبت‌ها و مقالاتی مطرح شده بود از طرف همین آقایان فعلی که فدک مال حضرت زهرا نبوده بلکه فدک یک مسأله دولتی و حکومتی بوده و بعد از وفات رسول خدا البته شهادت رسول خدا، زیرا پیغمبر به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند این عایشه و حفصه پیغمبر را مسموم کردند، بدانید، این دو، امام صادق علیک‌السّلام طبق روایتی که در بحار است می‌فرماید واللّه لقد سمتاه[1] **قسم به خدا این دو پیغمبر را مسموم کردند، توسط یک سمی‌که از بیرون آمده بود، اینها امّ المؤمنین مردم هستند، البته چیزی نیست ما در ائمه هم داشتیم ائمه مظلوم بودند امام حسن هم توسط عیالش مسموم شد و امام جواد هم همینطور، خدا ما را حفظ کند از دست ... ان شاءاللّه به سر کسی نیاید! گاه گاهی می‌شود دیگر و از دست آدم در می‌رود، ولی نداریم هکهه شوهرهیه زنش را مسموم کرده باشد، از این طرف داریم هولی از آن طرف ... یا من نشنیدم، اگر هست اطلاعمان لابد کم است! به هر صورت این دو پیغمبر را مسموم کردند، پیغمبر وقتی که از دنیا رفتند مسلّم است که حکومت، حکومت عدل و حکومت جناب ابی بکر بهترین و عادلانه ترین حکومت، امروزه که می‌گویند سقیفه باعث افتخار اسلام است الحمد**

[1] بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۱: عن أبی عبدالله علیك السلام قال: ... إنّهما سَمَّتاه ....

لله، سقیفه باعث افتخار اسلام است و از این مزخرفات، و خزعبلات، اینها آمدند و دیدند که این یک اهرم اقتصادی در دست اهل بیت است و کارشان پیش نمی‌رود، آمدند این اهرم‌ها را گرفتند و مهمترین مسأله، مسأله اقتصاد است، فدک که ملک حضرت زهرا سلام اللَه علیک بود را آمدند غصب و تصاحب کردند و بالاخره کار هم به آن مسائل رسید که گفتن هم ندارد. ایشان می‌گفتند که اصلا فدک یک مسأله دولتی بوده و مربوط به عموم مردم بوده و جزء منافع عامه بوده و اموال عمومی‌بوده است و بعد از پیغمبر هم ابوبکر آن را برگرداند به بیت المال و کار حرامی‌انجام نداد و خیلی کار خوبی هم انجام داده است، این هم از مسائل دیگر، گفت

هر دم از این باغ بری می‌رسد ❋❋❋ تازه تر از تازه تری می‌رسد.

ایشان می‌گفتند که ما ده روز در حسینیه مرحوم آقای مرعشی نجفی ما راجع به فدک صحبت می‌کردیم و خیلی هم جمع می‌شدند و بلند گو هم بود تا کجا و صدا می‌رفت، تا یکدفعه گفتند، مرحوم آقا گفتند به چه حسابی بلند گو گذاشته بودید؟ یکدفعه جا خورد، گفتند برای چه بلند گو گذاشته بودید؟ آیا شما احتمال‌نمی‌دادید که این بلندگو در آن اطراف و در آن منازل افرادی باشند که نیازی به استراحت داشته باشند و این بلندگو موجب اذیت است، این بنده خدا تا به حال فکر این قضیه را نکرده بود، همینطور ساکت شد، ایشان فرمودند حالا از این دفعه بگویید بلند گو را قطع کنند و فقط در همان جا صحبت باشد.

ببینید چقدر این اولیای خدا مراقب بودند، می‌گوید داری صحبت می‌کنی و بحث هم بحث الهی است و بحث ولایتی است و بحث ولایی است، بحث اهل بیت است، راجع به فدک است و از حریم اهل بیت داری دفاع می‌کنی و داری آن مبانی مسلمه تاریخ را مطرح می‌کنی و بیان می‌کنی ولی حواست پی بقیک هم باشد، همه قضیه این نیست و چیزهای دیگری هم داریم، آنها را اگر رعایت کنی یک چیز خوبی از آب در می‌آید و اگر آنها رعایت نشود مسأله چه می‌شود؟ لوث می‌شود و فقط یک جنبه علمی‌خشک ظاهری به خود می‌گیرد، این مسأله است بحث کردن راجع به ...

و این در همه مطالب باید باشد در همه‌قضایا و مسائل و موارد، انسان باید این مطلب را داشته باشد، فرض کنید در جایی مجلسی هست، افراد می‌آیند در آنجا و وسیله نقلیک دارند و وسیله را جلوی منزل همسایک می‌گذارند برای شرکت در نماز و روضه، حرام است. عمل حرام است، آن شرکت در مجلس برای رضای خدا باید همراه با عدم اذیت دیگران و اضرار به دیگران باشد، آیا پیغمبر گفته برای این مجالس و شرکت در این مجالس هرچه بادا باد؟ پیغمبر گفته؟ خدا گفته؟ یا اینکه نه! آن شرکتی و آن مجلسی مورد رضا است که همراه با رعایت سایر مطالب انجام بگیرد، نه بدون رعایت بقیه مطالب و سایر مطالب، وقتی که در یک جا مجلس هست انسان بیش از آنچه که به خود آن مجلس تعلّق و بستگی دارد می‌پردازد باید آن مسائل خارجی

و مسائل جانبی و افراد دیگر را مدّ نظر قرار بدهد، دلیل ندارد که انسان از یک جا بخواهد شروع کند و از جای دیگر بخواهد مسأله را کم کند، علی کل حال این‌ها مسائلی است که باید مورد توجّه قرار بگیرد.

اینها جنبه های جلالی مسأله است، یعنی باید انسان حدّ و مرز را بشناسد، از حدود تجاوز نکند، در روابط اجتماعی نباید از حدود تجاوز کند، آمدن و دعوت کردن در منزل اگر برای زن و بچه‌انسان موجب ناراحتی هست و زن انسان تحمل این‌ها را می‌کند این اشکال دارد، این خلاف است نباید انسان بخاطر ارتباط خودش با رفیق کاری انجام بدهد که این وزر او و اعباء و مشقات و صعوبات او بر زن و بچه او قرار گیرد، زن و بچه چه گناهی کرده اند؟ می‌خواهی برای رفیقت کار کنی خودت بلند شو کار کن، جلوی خواب او نباید گرفته شود و بگوید حالا که فرض کنید آمده اند و غذا را ساعت دوازده می‌خوریم که غلط است و باید ساعت نه و اینها خورد وباید زود خوابید نه اینکه گذاشت برای ساعت یازده و دوازده، التفات کردید اگر می‌بینی دیر شده است به عیالت بگو برود بخوابد و استراحت کند، خود شما بلند شو و بیا به پذیرایی از رفیقت بپرداز چه اشکالی دارد؟ انسان زحمت را بر دوش دیگران نباید قرار ندهد اگر او مریض است نباید انسان او را مجبور کند که بلند شو چایی درست کن که مهمان آمده، این عمل حرام است، اگر او احتیاج به استراحت دارد نباید انسان زن و بچه خود را مکلّف کند بر اینکه این خارج از متعارف و خارج از معتاد و خارج از حدود، این مشقتی بر عهده او قرار بدهد، انسان باید خودش انجام بدهد.

مرحوم آقا می‌فرمودند وقتی به جایی می‌رفتند نگاه می‌کردند می‌دیدند که دیروقت است بر حسب اتفاق، می‌فرمودند به عیالت کاری نداشته باش و بلند شو برو هر چه هست خودت بیاور می‌خواهی غذا درست کن تخم مرغ درست کن ور دار بیار، نداری، نان و پنیر بیاور نباید به او تحمیل کنی ان شاءاللَه در مباحث آینده راجع به این مسائل خواهیم گفت که یک لقمه با کراهت از دهان پایین برود چه اثرات سوئی تا روزها بلکه هفته‌ها بر نفس انسان این لقمه باقی می‌گذارد و حال سلوکی انسان را می‌گیرد اینقدر مسأله، مسأله مهم است، نباید آنها را انسان اذیت کند، نباید باعث ناراحتی آنها بشود و خودش برود کار کند، رفیق آمده خودش وردارد از یخچال نانی هست و ... هست بردارد و بیاورد، ما باید از بزرگان یاد بگیریم روش ما نباید روشی باشد که باعث تنفر افراد خانواده بشویم نباید یک نحوه عملی انجام بدهیم که به جای جذب کردن آنها و به جای ایجاد انگیزه در آنها به جای ایجاد داعی در آنها عملی انجام بدهیم که بگویند این هم سلوکشان و اسلامشان و دینشان و مکتبشان، نه حسابی دارد و نه کتابی دارد و فقط به خودشان می‌رسند و بقیک را به حساب نمی‌آورند تمام اینها اثرات آینده ای که بر اینها خواهد گذاشت و این اثرات آینده آنها را ترسیم خواهد کرد مسؤولش ما هستیم و روز قیامت دامن ما را می‌گیرد.

اگر پدر من این کار را نمی‌کرد من اینطور نمی‌شدم باید بیاییم و جواب بدهیم، اگر شوهر من این کار را

نمی‌کرد من زده نمی‌شدم، حالا فهمیدید که چقدر مسأله، مسأله مهمی‌است؟ اگر او این نحوه عمل نمی‌کرد و جور دیگری برخورد می‌کرد و با لطف با من برخورد می‌کرد در این گونه امور من دیگر .... یک همچنین تفکری نداشتم.

مگر ما چه هستیم و افکار ما را مگر چه تشکیل می‌دهد؟ افکار ما را ردّ و بدل‌ها و عمل و عکس العمل های شخصی ما با افراد تشکیل می‌دهد، چرا اینقدر در اسلام تأکید به اخلاق خوب شده است؟ چرا؟ چرا وقتی که پیغمبر از منزل خارج می‌شدند همه بچه‌ها می‌آمدند بر سر و کول پیغمبر می‌ریختند؟ چرا بر سر و کول دیگران نمی‌ریختند چرا؟ این نه فقط به خاطر آن جاذبه معنوی و روحی و نفسی رسول خدا بود که افراد را جذب می‌کرد، مسأله مهم تر اخلاق پیغمبر بود اینطور نبود که پیغمبر رد بشود و می‌بیند بچه ای در اینجا هست و لگدی بزند و بگوید بلند شو می‌خواهم بروم، نه، همان احترامی‌را که برای یک فرد چهل و پنجاه ساله می‌گذاشت همان را در همان حد برای این طفل خردسال قرار میداد چرا؟ چون آنچه را که پیغمبر می‌دید ما نمی‌بینیم، آن به شخصیت فعلی این طفل و به آینده آن طفل نگاه می‌کرد، این دو را به هم ربط می‌داد و بعد احترام می‌گذاشت، بچه هم وقتی که چنین اخلاقی را از شخصی می‌بیند چه می‌کند؟ خب نسبت به او علاقه مند می‌شود و توجه می‌کندو علاقه‌ی بچه هم این است که از سر و کول او بالا برود این یک مسأله طبیعی است.

نماز ظهر پیغمبر دیر شده بود اصحاب آمدند دیدند که در کوچه بچه‌ها ول نمی‌کنند و می‌گویند به ما گردو بده، پیغمبر حالا یک روز در جیبشان گردو گذاشته اند فردایش آمده اند که همه بیایید و هبچه‌ها راه جمع می‌کردند پیغمبر آمد همدیگر را هم خبر می‌کردند و یکدفعه به جای پنج نفر پنجاه نفر می‌آمدند پیغمبر ول کند و بگوید کار دارم و نماز دارم و مردم و مؤمنین همه در صف منتظرند و بگوید معمنین با عین هم بگوید، منتظرند نماز بخوانم، پیغمبر به انتظار مؤمنین و مسلمانان نگاه نمی‌کرد نگاه می‌کرد این بچه الان در چنین وضعی در چه وضعیتی است و باید به او برسد نه به نماز مؤمنین، متوجه شدید؟

در جلسه گذشته آن مطلب دقیقی که خدمت رفقا گفتم رویش فکر کردند؟ چی بود؟ جریان صفین بود، یا جلسه گذشته یا جلسه قبلش، گفتم امیرالمؤمنین که می‌خواستند بروند برای محاربه و مقاتله با معاویک می‌خواستند چه کار کنند؟ امیرالمؤمنین می‌خواست برود حکومت کند؟ ماها بله، ماها کارمان همین است که برویم و بگیریم این کشور و آن کشور و ... آسیا را گرفتیم می‌رویم آفریقا را می‌گیریم و بعد می‌رویم آمریکا را می‌گیریم و بعد اروپا را می‌گیریم اگه دستمان برسد، بعد می‌رویم جاهای دیگر و بعد هم از زمین که فارغ شدیم می‌خواهیم برویم سایر سیارات را فتح کنیم این وضعیتی که ما داریم، ولی امیرالمؤمنین می‌خواهد چه کار کند؟ امیرالمؤمنین می‌رود کشور گشایی کند و بره و بگه ها من گرفتم؟ بگوید دیدید حرفی که زدم اول

حالا پایش ایستاده ایم و رسیدیم یا نه؟ امیرالمؤمنین که دیگر حدّاقل تا حدودی ما می‌شناسیم، امیرالمؤمنین می‌خواهد همان حکومت عدلی که در مدینه و کوفه بنا کرده همان را در شام بنا کند، جلوی ظلم و تعدّیات را بگیرد زمینه و بستر را برای رشد و شکوفایی فرد فرد جامعه فراهم کند، از آن فرد غنی تا ضعیف ترین و فقیر ترین فرد به یک اندازه زمینه رشد و ترقی را در مسائل روحی و نفسی و اجتماعی برای افراد فراهم کند، این کمترین چیزهایی است که می‌توانم راجع به این مسأله بگویم.

حضرت می‌خواهد این کار را بکند حضرت می‌خواهد امنیت و آسایش را برقرار کند و نشاط به جامعه بیاورد و فقر را از بین ببرد و سطح زندگی را بالا بیاورد و اطمینان را برقرار کند یک شخص و یک دختر شب بلند می‌شود و تا صبح حرکت می‌کند و کسی نتواند به او چپ نگاه کند و افراد اموالشان را در خیابانها رها کنند.

قضیه سلمان را یکدفعه به شما گفتم، سلمان یک حکومت کرد و بقیک هم دارند حکومت می‌کنند در دنیا، شب اول که رفت در مدائن آمدند گفتند چکار کنیم؟ گفت تمام مغازه‌ها را باز بگذارید، گفتند باز بگذاریم ما می‌بندیم دزد می‌آید و دیوار را می‌کَند و می‌آید داخل، حالا آقا می‌فرمایند در مغازه را باز بگذارید مثل اینکه ایشان اشتباه آمده اند اینجا؟ یا اینکه خلیفه در چه وضعیتی بوده که ایشان را فرستاده است؟ خلاصه یک نگاهی به آنها کرد و گفت می‌خواهید باز بگذارید و می‌خواهید نگذارید، آنها باز گذاشتند و گفتند خیلی خب حالا ببینیم چی می شه؟ مسؤولیت دیگر به عهده مرکز، بیمه می‌آید و ... البته آن موقع که بیمه نبوده، اینها رفتند و این هسلمانه صدا کرد یکی را و گفت می‌روی در فلان محله در فلان خرابه یک جایی است که چند تا سگ دارند دعوا می‌کنند می‌روی سراغشان، یک سگ سیاه آنجاست او رئیسشان است می‌روی می‌گویی در گوشش که سلمان گفت امشب پاسداری مداین بر عهده شماست، این رفت و برگشت و دزدها خوشحال که به به عجب حاکم دزدی مثل خودمان آمده استاندار دزدی مثل خودمان آمده و به به به به، گفتند خیلی خب می‌توانیم بین خودمان تقسیم کنیم و ثلث و سی درصد و پنجاه درصد بین خودمان تقسیم کنیم و نانمان در روغن است خلاصه علی کلّ حال، رفت و به او گفت و دزدها هم همدیگر را خبر کردند که بیایید امشب جشن داریم. آمدند و شروع کردند و مردم هم خواب، صبح آمدند دیدند یک جنازه اینطرف افتاده و سگها ایستاده اند اول و آخر و وسط بازار ایستاده اند و یکی ناله می‌کند و یکی گوشش را گرفته و یکی پایش جر خورده است و ... فهمیدند که نه این فرق می‌کند با بقیه، این جناب سلمان استانداری است که کارش درست است و با بقیه حسابش فرق می‌کند و تمام شد و همان شب اول شد و بقیه در را باز می‌گذاشتند و می‌رفتند، ان شاء اللَه امیدواریم خداوند چنین زمینه هایی را هم برای ما فراهم کند در این دنیا، در آن دنیا که کسب و کاری نیست، ما که در این دنیا چیزی ندیدیم بلکه در آن دنیا ببینیم.

بله چه مسائلی در ذهن بود و چه مسائلی ...، علی کلّ حال، این قضیه و این مسأله خب یک مسأله خیلی مهمی‌است که انسان بیاید یعنی بالاتر از این نمی‌شود، اجتماع را به نحوی درآورد که افراد از زندگی در آن اجتماع فقط رشد و ارتقاء را احساس کنند، هیچ دغدغه ای نداشته باشند، امیرالمومنین می‌خواست این کار را بکند و بعد به واسطه این، دیگر افراد به آن مراتب برسند و به آن مسائل و معرفت‌ها و جهات برسند، یعنی جامعه ای که در آن جامعه فقط خدا حضور داشته باشد و شیطان از آن جامعه رخت ببندد، آیا بالاتر از این و ارزشمند تر از این و ذی قیمت تر از این و متعالی تر از این که مسؤولش هم یک امام است، یک امام معصوم است، مسؤول این قضیه یک امام معصوم مثل امیرالمؤمنین علیک‌السّلام است، آیا بالاتر از این می‌شود تصور کرد یانه؟ ببینید چقدر مسأله مهم است، جامعه را انسان به این ور برگرداند مواجه می‌شود با این قضیه صفین و بستن آب، اینها این کار را انجام دادند و خلاف بوده اینها آمدند و مقابله به مثل کردند و رفتند و گرفتند، عملشان درست بوده حالا بستن آب از این به بعد نباید اشکالی داشته باشد خودت کردی خودت رفتی و آب را بستی و حالا هم بخور خودت آمدی این کار را انجام دادی و حالا آمدیم مقابله به مثل می‌کنیم و تازه شکستت می‌دهیم و بهتر و سریعتر به مقصد می‌رسیم و قصدمان هم از بین بردن جامعه نبوده و قصدمان هم که جلب اموال نبوده و قصدمان هم که ضبط اموال جامعه به نفع خودمان به حسابهای دیگر مان نبوده قصدمان آمدن و این جامعه را متحول کردن به یک جامعه الهی بوده است، تمام این مطالب را امیرالمؤمنین می‌گوید ارزش این را ندارد که عمل خلاف مروّت! نه حرام! عمل خلاف مروّت من دراینجا انجام بدهم این ارزش ندارد، یعنی سوت می‌کشد سر انسان وقتی که با یک همچین پدیده ای و با یک اعجاز تاریخ در ... امیرالمؤمنین شق القمر کردنش که معجزه نیست، خب انسان به یک مرتبه از روحی می‌رسد که شقّ القمر می‌کند دو دفعه خورشید را نگه داشت و برگرداند به اعتقاد من این معجزه نیست معجزه این عمل امیرالمؤمنین است، این کار و این مسأله، معجزه این است که این لشکر را حرکت بدهد نود هزار نفر حرکت بدهد از کوفه و مدینه و سایر جاها به آن جا و همه را هم می‌داند ... او که می‌داند و ما نمی‌دانیم، او که حرکت می‌کند عاقبت را هم می‌داند که چه خواهد شد و از ذرات هم خبر دارد.

یک روز اباذر داشت با امیرالمؤمنین از بیابانی می‌گذشت و مورچه بود و صحرای نمل به آن می‌گفتند واد النمل، رو کرد به حضرت گفت سبحان اللّه ما احصاها خدا فقط می‌تواند ببیند چند عدد مورچه در اینجاست؟ حضرت فرمودند بگو سبحان اللّه ما خالقها و بارءها آن خدایی که اینها را خلق کرده و بوجود هآورده استه، آن کسی که بغل تو راه می‌رود نه تنها از عدد اینها خبر دارد از مذکر و مؤنث اینها هم اطلاع دارد.

آن وقت می‌گویند امیرالمؤمنین چیزی نمی‌دانست و به علوم آن روز اطلاع داشته، به بقیه علوم اطلاع نداشته! احمق‌ها اصلا نمی‌فهمند امام چیست؟ علم امام چیست؟ این امیرالمؤمنینی که می‌گوید من از نر و ماده

این مورچه‌ها خبر دارم از این جنگ اطلاعِ ندارد که این جنگ به کجا می‌رسد و چند روز طول می‌کشد و چه مسائلی پیش خواهد آمد؟ تمام این مسائل را می‌داند، لذا ما باید به اندازه خودمان صحبت کنیم و نباید خودمان را به جای امیرالمؤمنین بنشانیم.

حضرت با تمام این اوصاف، تمام این مسائل را می‌داند این مشقّات را می‌داند این زخمها را می‌داند و این تیرهایی که می‌خورد و کشته شدن اویس قرن را می‌داند در اینجا، کشته شدن عمار یاسر را می‌داند، کشته شدن صحابی پیغمبر را می‌داند، بیوه شدن زن‌ها را می‌داند که چه زن‌ها در اینجا بیوه می‌شوند بی پدر شدن این بچه‌ها را همه می‌داند، همه را می‌داند و از تک تک اینها اطلاع دارد ولی می‌گوید تمام اینها ارزش یک نامروّت را در جنگ و در ارتباط با دشمن ندارد، چه دشمن، دشمنی که نه خدا سرش می‌شود و نه پیغمبر، دین ندارد، معاویک که دین ندارد هیچ چیز سرش نمی‌شود ولی می‌گوید برای من روبرو شدن با شیعه مطرح نیست، روبرو شدن با مسلمان مطرح نیست، نامردی کردن، حالا فعل حرام که به جای خود، یک عمل نامردی و نامروّتی، یک عملی که از یک مرد این عمل زیبنده نیست، از یک لوتی منش این عمل زیبنده نیست، یک عمل، امیرالمؤمنین می‌گوید تمام اینها ارزش این کار را ندارد. این معجزه است نه خورشید را برگرداندن، که بلند شود برود و بداند که عاقبت چه خواهد شد؟ بگوید من تمام اینها را انجام می‌دهم، آن وقت ما یک امام می‌شنویم و تمام شد و رفت، بابا یک امام دم شتر به زمین رسیده است او همینطور نیست که دو صفحه کتاب بخوانیم و سه تا مقاله بخوانیم و بگوییم ما هم مثل امام می‌فهمیم دیگه، این همینطور نیست، حساب و کتاب دارد و تمام اینها باید حساب و کتاب خودش را داشته باشد.

آمدند نگاه کردند دیدند که پیغمبر در خیابان های مدینه گرفتار بچه‌ها شده است و هی می‌گویند که یا رسول اللَه ما از تو گردو می‌خواهیم دیروز دادی و امروز ندادی، دیگری می‌گفت من دیروز نبودم پیغمبر هم همینطور ایستاده، آمدند گفتند که بچه‌ها، گفتند بچه‌ها را دست نزنید می‌خواهید من بیایم در مسجد نماز بخوانم؟ می‌خواهید به فیض نماز جماعتِ پشت سر من برسید؟ شما که آمدید و سجاده انداختید و فردا دنبال ابوبکر را می‌گیرید این را من می‌گویم خیلی زرنگید؟ بروید گردو بیاورید و من به این بچه‌ها بدهم و من راحت شوم از دست اینها، رفتند گردو آوردند و دادند به پیغمبر و پیغمبر هم دادند به بچه‌ها و آنها هم گرفتند و رفتند و پیغمبر هم آمد مسجد نماز بخواند با این مؤمنین، با این مؤمنین! این رفتار چیست؟ این رفتار، رفتار پیامبرانه است که نگاهش به افراد، نگاه مصلحت آمیز نیست بلکه نگاه، نگاه ارزشی است.

همین رفتار را از مرحوم آقا می‌دیدم، وقتی که بچه‌ها می‌آمدند، اینطور نبود که وقتی بچه‌ها می‌آیند درب را ببندند و بگویند برو، می‌ایستادند حال و احوالش را می‌پرسیدند، قشنگ باهاش خوش و بش می‌کردند، بوسش می‌کردند و بعد می‌رفتند خوشحال و یا یک چیزی و آب نباتی می‌رفتند برای (نه برای قوم و

خویشانشان) نه! برای کسان دیگر می‌گرفتند همین بچه های رفقا و کسان دیگر، این همان نگاه را دارد همان نگاه در این است چرا؟ چون این است که به آن منبع وصل شده است و همان منبعی که به پیامبر وحی می‌کند همان منبع مطالب را برای این روشن می‌کند، وقتی که شخص اتصال پیدا کند از آن جا آن عمل هم از این متمشی می‌شود و از او سر می‌زند این جنبه های جلالی است، خب جنبه های جلالی ما خیلی داریم.

جنبه‌دوم، جنبه‌جمالی است، احکام اسلام بر اساس جمال وضع شده است، بر اساس جذب وضع شده است چرا می‌گویند انسان باید اخلاق خوب داشته باشد؟ چون محوریت بر اساس جمال است، آن جلال هم که در او تنبیک هست و ضرب است و حبس هست برای جمال است، خود جلال فی حدّ نفسه مسأله ای نیست، اصالت ندارد، آن جمال است که ناچار می‌کند پدر را که در موقع مرض برای طفل حتی تزریق هم بکند، آن جمال است که مجبور می‌کند طبیب را که برای مداوای مریض عمل و جراحی هم انجام بدهد، حالا انسان داد می‌زند این عجب طبیبی است، عجب قساوتی دارد، می‌گوید اگر من نکنم می‌میری و از بین می‌روی من تو را می خواهم من حیات تو را می‌خواهم و بقای تو را می‌خواهم ولی چه کنم که این بقاء دیگر با شربت و قرص مهیا نمی‌شود، دیگر با مأکولات این مهیا نمی‌شود پس چاره ندارم جز اینکه عمل کنم پس این عمل هم براساس جمال است.

احکام اسلام بر اساس جمال است، چون پروردگار به واسطه دو صفت جمال و جلال است که نظام آفرینش را هم در خلق و هم در رجوع و هم در سیر طبیعی و تربیت نفسانی بر اساس ظهور و بروز این دو صفت خداوند تعیین کرده است پس بنابراین در آن دینی که جلال نباشد آن دین، دین ناقص است، در آن دینی که جمال نباشد آن دین، دین ناقص است، باید این دو بال باشد تا انسان را حرکت بدهد، اخلاق خوب بر اساس محوریت جمال در اسلام تأکید شده و بر او اصرار شده است اگر یک شخص از خود راضی باشد خب طبعاً چیست؟ افراد از کنار او می‌روند.

امام حسن عسکری می‌فرماید **من رضی عن نفسه کثر ساخطون علیه**[1] آدمی‌که از خود راضی است مردم از او کناره می‌گیرند، دیدید می‌گویند فلانی چقدر از خود راضی است و تا میخواهی با او حرف بزنی بی اعتنایی می کند و از همه توقع دارد، می‌خواهد همه برایش دستبوسی کنند و بلند شوند و اکرامش کنند، اگر وارد شود و برایش بلند نشوند در دلش کم کم نسبت به افراد موضع می‌گیرد، این چیست؟ این میشود آدم از خود راضی است، این دیگر این حرفها را نداریم تو هم یکی مثل بقیک، کثر ساخطون علیه سخط یعنی افرادی که غضب و نفور یعنی تنفر، این زیاد میشوند حالا به جای این مسأله اگر انسان آن جنبه همبستگی و جنبه محبت را

---

[1] نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ١٤٠: مَن رَضیَ عن نفسهِ کَثُرَ الساخِطُ علیه.

تقویت کند می‌بینیم افراد جذب می‌شوند. چقدر تأکید به اخلاق شده است و چقدر تأکید به نوع دوستی و مساعدت شده است، اینها برای چیست؟ برای آن مسأله جمال است.

برای آن محوریت جمال است، چقدر تأکید به صله رحم شده است، برای مسأله جمال است، چقدر تأکید به کمک شده کمک به فقرا، برای تثبیت مسأله جمال است چقدر تأکید به محبت به خانواده و افراد خانواده شده است، برای مسأله جمال است تمام اینها برای آن مسأله است چقدر تأکید به بروز و ظهور جمالی در اجتماع شده است، انسان وقتی که در اجتماع وارد می‌شود با رفیق وارد می‌شود همیشه با بوی خوش با رفیق برخورد کند، در حال نظافت برخورد کند، وقتی که در یک مجلسی می‌خواهد شرکت کند وقتی که به دیدن رفیقش می‌خواهد برود همینطور لباس را نیندازد و راه بیفتد و برود، لباسی که ممکن است چند روز آن لباس را پوشیده است، نه، برود در حمام دوش بگیرد و خود را نظیف کند.

اینها مسائلی است که باید همه را رعایت کند انسان، چون ممکن است انسان در بسیاری از اوقات، خود به واسطه انس و به واسطه عادتی که با وضعیت خود دارد متوجه نشود، و دیگران متوجه این مسأله بشوند. و بسته به ایام و فصول طبعا تفاوت می‌کند این مسأله، برود در حمام دوش بگیرد و بعد لباسش را لباس تمیز بپوشد و عطر بزند و بعد برود، اینگونه انسان باید منزل افراد برود و اینگونه انسان باید در اجتماع ظاهر بشود، و همین طور نسبت به وضعیت خودش، سر و وضع خودش هم در محیط منزل و هم ... در محیط منزل اینطور نیست که انسان به هر کیفیتی که می‌خواهد باشد انسان اگر تنها باشد مسأله ای نیست خودش است و خودش، اما در محیط منزل افرادی که در منزل هستند آنها هم حقی بر گردن انسان دارند، زن انسان، بچه های انسان، مادر انسان، پدر انسان، برادران انسان، خواهران انسان، آن افرادی که آنجا هستند آنها هم همان اجتماع هستند در دایره محدودتر. انسان نمی‌تواند هر جوری در خانه راه برود و به هر کیفیتی باشد نه! همان مسأله اجتماعی و همان برخورد اجتماعی را باید در منزل مطابق با وضع منزل انجام بدهد نمی‌گوییم در منزل قبا و عمامه بگذارد سرش و عبا بپوشد، می‌گویند آقا شما خونه و بیرونت یکی شده است؟! نه، در منزل لباس، باید لباس تمیز بپوشد و لباس نظیف باید بپوشد نباید لباسش کثیف باشد، نباید لباسش، لباس نامرتب باشد وقتی که زن انسان به انسان نگاه می‌کند نباید ببیند که این لباس، لباس کثیف است، انسان خوشش می‌آید که همین مسأله را متقابلا ببیند و بگوید حالا که ما با هم زن و شوهر هستیم .... تمام این کارها غلط است و باید زن و شوهر در محیط منزل به نحوی باشند که هر روز آنها برای آنها تازگی داشته باشد با همان وضعیتی که از بیرون می‌آید و آدم و لباس و بالاخره هوای گرم و اینها، لباسش را درمی‌آورد و می‌نشیند سر سفره، این حرفها نیست، این چه وضعی است؟ باید بلند شود و برود دوش بگیرد و لباسش را عوض کند و لباس تمیز بپوشد و بیاید. اینها مسائلی است که بزرگان نسبت به این مسائل توجه می‌کردند حالا می‌گوییم آقا این حرفها را ول کن و این

حرفها چقدر هم ایراد گیر شده ای و ... آن وقت وقتی که یک مهمان می‌آید زود بلند می‌شود و لباس تمیز می‌پوشد، اینها فقط ما مهمانه؟! به عکسش همین طور.

زن باید در محیط منزل جوری خود را بیاراید برای شوهر بیش از آن مقداری که می‌خواهد در مجالس شرکت کند، بیش از آن مقدار، یعنی در اسلام اهمیت ارتباطات، اهمیت روابط، اهمیت دواعی بقاء زندگی و انگیزه های دوام زندگی در اسلام اول به محیط خانواده شده است بعد بیرون، چقدر ما از امام صادق و امام رضا و امثال ذلک نسبت به این مسئله روایت داریم! کم این قضایا گفته می‌شود؟ ما که این حرفها را می‌زنیم خیلی از رفقا از وجناتشان معلوم است که تعجب می‌کنند، خب مشخص است، این حرفها گفته نمی‌شود اهمیت اول به مسائل داخلی است، بسیاری از مشکلات از همین جا بر می‌خیزد، بسیاری از ناراحتیکا و مسائل خانوادگی به خاطر عدم رعایت اینگونه مطالب است، شوهر هر جور می‌خواهد می‌آید در منزل و زن هم هر جور که می‌خواهد با همان لباسی که آشپزی می‌کند هزار تا کار دیگر، خب معلوم است، تا این را می‌بیند سرش را می‌کند توی دیوار می‌گوید دیوار قشنگ تر از توست، یا فرض کنید که می‌گوید لباست، لباس بهتر نبود که بروی در غسال خانه مرده می شستی؟ این طرز لباس پوشیدن است؟

یکدفعه جایی بودیم و متوجه شدیم افراد درمنزل، خانم‌ها همه گفته شده به آنها که باید زن در منزل پوشیده باشد و جبرائیل نمی‌آید، بابا نخواستیم جبرائیل بیاید در خانه‌ات! شوهرتان را داشته باشید جبرائیل نمی‌خواهد بیاید، اگر خودش نیاید ملائکه‌زیر دستش را می‌فرستد، شما اینقدر نگران نباشید، همه لباس‌ها سفید، گفتم مگر اینجا قبرستانه؟ محیط منزل مگه قبرستان است؟ این چه وضعی که درآوردید؟ بلند شوید ولباس های متنوع بپوشید و خودتان را بیارایید و عطر بزنید مرد وقتی که وارد می‌شود محیط منزل باید برای او جاذبه داشته باشد آن وقت تا یک نگاه به قد و قواره شش در هشت این مخدره می‌کند می‌گوید پاشیم بریم بالا همان جا بهتر است به کار خودمان برسیم، همین‌ها مسائلی است که موجب کم کم کم، بعد محیط زندگی کم کم یکنواخت می‌شود و عادت می‌شود و مسائل پیش می‌آید و افسردگیکا وخلاصه مسائل و بیماری ... همه اینها به خاطر این است که ما به تکلیف عمل نمی‌کنیم ما فقط فکر می‌کنیم فقط نماز خواندن و ذکر گفتن است، نه آقا جان اینها هم جزو برنامه است و اینها هم جزو دستور است وباید به اینها عمل کرد، عمل بکنید

ببینید چه نتایجی را می‌بینید وضع زندگی چه خواهد شد، آرامش چطور بر می‌گردد، پیامبر اکرم خود را برای محیط خانواده آراسته می‌نمود ما دنبال چه کسی برویم؟ دیگر این پیغمبر، شخصی آمد دید امام صادق علیک‌السّلام لباس تمیز پوشیده و عطر زده و گفت یابن رسول اللّه شما هم که دارید ... حضرت فرمودند بله که می‌کنم چرا نکنم؟ مگر آن زن من دل ندارد و چشم ندارد و مگر نفس ندارد؟ مگر او صفات ندارد و مگر او

غرایض ندارد؟ با جبرئیل که ازدواج نکرده ام بلند شوم هر جور می‌خواهم بیایم با همین بشر و همین مردم ازدواج کردم و اینها هم دارای این غرایض هستند و دارای این صفات هستند، جبرئیل هم اگر با او ازدواج می‌کردیم او هم با این قیافه شش در چهار، او هم جمیل است او هم به نظافت علاقه دارد او هم به محیط بهداشتی علاقه دارد.

در محیطی که رایحه کریه است ملائکه در آن محیط وارد نمی‌شوند، در آن محیطی که کدورت دارد و صورت‌ها، صورت سگ در محیط است ملائکه در آن محیط پایشان را نمی‌گذارند در آن محیطی که در و دیوار رنگهای تیره دارد و رنگهای کدر دارند، ملائکه در آنجا نمی‌آیند، مثلا همین محیط ما چقدر روشن و خوب است، محیط باید روشن باشد، رنگ آمیزی منزل باید رنگ آمیزی منزل روشن و نشاط آور و فرح انگیزی باشد الان یک چیزهایی درست می‌کنند که اصلا معلوم نیست چی هست و اصلا واقعا سلیقه‌ها برگشته است، اصلا مردم عوض شده اند واقعا، ملائکه هم در جایی که رایحه خوب و نیکو هست آنها هم خوششان می‌آید.

راجع به سید الشهداء علیک السلام نگفتم آن روز خدمتتان، که وقتی که حضرت حرکت کردند از مکه به کربلا، خب افراد دیگری هم حرکت کرده بودند، کاروان های دیگری و خیمه های دیگری، بوی عطر عود و آن بخورهایی را که از خیمه های حضرت به اطراف و اکناف می‌رفت افراد تشخیص می‌دادند سید الشهداء در کجا قرار گرفته است، اینقدر مسأله مهم بوده است، رسول خدا در احوالاتش داریم که سی درصد مخارج زندگی پیغمبر را عطر تشکیل می‌داد، ما چند درصد نسبت به این قضیه عمل می‌کنیم، اصلا به این مسائل ما توجه داریم؟ فقط مسأله همش خوردن که نیست، اینها مسائلی است که باید افراد در آن جایگاه لحاظ کنند، یعنی به عبارت صریح تر و رک تر ارتباط انسان با خدا بر این محوریت رعایت نکات جمالیک و این مسائل جلالیک می‌گذرد که این، ارتباط انسان را با خدا تشکیل می‌دهد.

لذا شما نماز بخوانید در لباسی که این لباس از بیرون آمدید در داخل، این نمازتان دیگر روح ندارد، سجده انجام بدهید در آن لباسی که آن لباس لباس نامطبوع است آن سجده فایده ای ندارد، چرا؟ چون سجده ای باعث تغییر و تحول شماست که ملائکه در آن سجده شما را همراهی کنند، وقتی که شما می‌بینید در سجده، در نماز، حالتان تغییر پیدا کرده است، وضعیتتان تغییر پیدا کرده است این بخاطر همنشینی ملائکه است با ما، که این همنشینی موجب تغییر و تحول است و همین همنشینی است که روح نماز را به آسمان می‌برد و جنبه تجردی را برای انسان موجب تحول نفس می‌کند، حالا اگر ملائکه نیامدند، هی ما نماز خواندیم، این نماز کجا می‌خواهد برود و از کجا برود بالا و روزنه پیدا کند؟ در جایی که بوی نامطلوب است ملائکه نمی‌آیند در آنجایی که نقاشی های جاندار است در آنجا ملائکه نمی‌آیند، در آنجایی که مخصوصا عکس سگ هست ملائکه در آنجا نمی‌آیند، حالا دیگر مردم در اطاق هایشان هم سگ دارند! در جایی که وضعیت و موقعیت، موقعیت

نامناسبی هست ملائکه نمی‌آیند، در جایی که اسباب و آلات لهو و لعب و موسیقی است ملائکه نمی‌آیند، در آنجایی که موسیقی زده بشود ملائکه نمی‌آیند، در آنجایی که قمار شطرنج باشد ملائکه نمی‌آیند، در آنجایی که شرب خمر باشد ملائکه نمی‌آیند، در آنجایی که خمر باشد ولو اینکه شرب نشود ملائکه نمی‌آیند، اینجا ملائکه نمی‌آیند، پایشان را نمی‌گذارند، حالا هی آدم نماز می‌خواند می‌بیند فایده ای نکرد و روزه می‌گیرد و ذکر می‌گوید می‌بیند فایده ای نکرد، خب اول باید به اینها بپردازد

آیینه شو و جمال پری طلعتان طلب ❊❊❊ جاروب زن خانه و پس میهمان طلب.

اتاق کثیف را که مهمان دعوت نمی‌کنند، قبلا جارو می‌کنند و تمیز می‌کنند می‌گویند بفرمایید. دیگر وقت گذشته است و ما هم به عنوان مقدمه خواستیم مطالبی بگوییم البته در همین مقدمه مطالبی مانده که انشاالله اگر توفیق باشد، بماند برای بعد از ماه رمضان.

خب ماه رمضان است و از این جهت که احتمال دارد مجلس دیگری نباشد به نظر می‌رسد هیک قدری راجع به این قضیه صحبت کنیم. ه راجع به خصوصیت ماه رمضان رفقا اطلاع دارند و طبعاً آمادگی اش را هم پیدا کرده اند و ماه رمضان می‌توانیم بگوییم ماهی است که این ماه یکی از بزرگترین منت های پروردگار بر ماست، واقعا منت است دیدگاه ما نسبت به ماه مبارک رمضان باید دیدگاه یک منت الهی باشد.

ما یک وقتی در یک سفر، سفر حج بودیم دیدیم چند نفر از این حاجیکا دارند باهم صحبت می‌کنند وتازه مدینه بود هنوز چند روزی از مدینه گذشته بود، یکی به دیگری می‌گفت که دلت برای زن و بچه ات تنگ نشده؟ گفت چرا، و این یکی گفت که بابا چند روز می‌گذرد می‌رویم پیش زن و بچه مان و این چند روز را هم صبر کن!، با خودم گفتم واقعاً فرهنگ ما تا این حد باید تنازل کند که این سفری را که خداوند این سفر را چه عرض کنم؟ چه تعبیری برای این سفر بیاورم؟ سفری که می‌شود گفت سعادت ابدی انسان را این سفر رقم می‌زند، یعنی آمدن به حج و انجام دادن این مناسک حج همان طوری که انبیاء انجام دادند، چون مسأله حج فقط برای پیغمبر نبوده و برای سایر پیغمبران هم بوده و همان طوری که ائمه انجام دادند و همان طوری که اولیا انجام دادند، آن جور سفر و به آن کیفیت سفر انجام دادن، این انسان را از عالمی‌به عالم دیگر می‌برد واقعا عجیب است، طوافش چه جور باشد؟ عرفاتش چه جور باشد؟ توجهی که در عرفات انسان پیدا می‌کند فقط قصدش باید توبه باشد، وارد حرم خدا می‌شود، به چیزی این طرف و آن طرف نباید توجه کند، فقط باید به خود و کارهای خود بپردازد، از این هیاهوها باید کناره گیری کند از این فریادها و داد و بی دادهایی که در مردم، در عرفات می‌نشینند با همدیگر حرف می‌زنند و صحبت می‌کنند و مسائل را به بطالت می‌گذرانند و به عکس و عکس برداریها می‌پردازند، ما در عرفات بودیم بیچاره خود مردم هم حرف نداشتند آن آخوند پیش نماز درآمد و گفت که یکی بیاید از این جماعت فیلم و عکس بگیرد، این عرفاتتان هم که واقعا عرفات شده

است، این چه نمازی است و چه توجه و حضوری است؟ آن عرفاتی که ائمه می‌آمدند این بود؟ آن منایی که آنها می‌آمدند این جور بود؟ آن وضعیتی که آنها انجام می‌دادند اینطور بود؟ آن سنگ زدن‌ها و طواف‌ها، واقعا عجیب است! این مسأله حج خیلی مسأله، مسأله عجیبی است که انسان چه جور باید متوجه باشد از وقتی که احرام را می‌بندد تا وقتی که ...، آن وقت انسان بیاید و بگوید یک چند روزی است می‌گذرد و برمیگردی می‌روی به زن و بچه ات می‌رسی؟ در همین ماه رمضان هم اتفاقا این است.

مردم با چه روحیک ای به ماه رمضان وارد می‌شوند؟ با چه وضعیتی وارد می‌شوند؟ می‌گویند ای داد بی داد ماه رمضان آمد و یک ماه هم بالاخره صبر کنیم و بالاخره تمام می‌شود، دیدید؟ اواخر ماه رمضان که می‌شود بیستم به بعدمی‌گویند دارد به آخرش می‌رسد، میگن هلال به آخرش رسیده و دیگر به آخرش رسیده خلاصه قضیه، دارد تمام می‌شود ولی اولیای الهی از هفته‌ها انتظار آمدن ماه رمضان را می‌کشند، آنهایی که سرشان در کار خودشان است آنهایی که اهل حساب هستند آنهایی که اهل رمز و راز هستند آنها می‌دانند که این منت الهی برای بندگانش به چه نحوه است؟ که خداوند این ماه رمضان را قرار می‌دهد تا یک کمی یک حال و هوایی از آن مسائل و از آن گذشته و از آن حرف و نقل‌ها و از آن اعتباریات و مسائل نفسانی انسان فاصله بگیرد، لذا کسی بیشتر منفعت می‌برد در این ماه که بیشتر مراقب باشد، متوجه باشد مراقبه اش را زیاد کند سکوتش را در این ماه بیشتر کند هر چه در این ماه کمتر صحبت کردید بیشتر به شما می‌دهند، نه اینکه مسائل ضروری حذف شود، نه، بیخود انسان حرف نزند، راجع به مسائل سکوت و اینها بعدا ما حرفهایی داریم، ولی این را ما بدانیم که این صحبت کردن یک ضرری دارد ولو حرفهای عادی را انسان بزند که آن اندوخته هایی را که بدست آورده است به واسطه‌مراقبه آن اندوخته‌ها را از دست می‌دهد، دو دقیقه حرف بزند مقداری از دست می‌دهد پنج دقیقه حرف بزند یک مقدار و یک ساعت خیلی از دست داده است، با سکوت است که آن حالاتی که برای انسان به واسطه‌نماز و عبادت و ذکر حاصل می‌شود در نفس تثبیت می‌شود و جای خودش را باز می‌کند صحبت کردن آن حالات شب را صبح از بین می‌برد، در روز از بین می‌برد، لازم نیست که انسان صحبت کند بی خود چرا حرف بزند؟ از این طرف و آن طرف که گران شد و ارزان شد و آنجا زلزله شد و آنجا جنگ شد به ما چه ربطی دارد؟ حرف باید حرف مفیدی باشد حرفی که برای انسان فایده داشته باشد، راجع به سکوت بزرگان مخصوصا مرحوم آقا در ماه رمضان خیلی تأکید داشتند

و همینطور راجع به رفع کدورت های نفسانی، انسان از رفیقش کدورتی دارد، او از انسان کدورتی دارد انسان بیاید این کدورت‌ها را برطرف کند حلالیت بطلبد و رضایت او را جلب کند، خیلی در تأثیر روزه، در ماه رمضان این مسأله خیلی دخالت دارد، اگر شخصی از شخصی کدورت داشته باشد خودش در وقتی که‌روزه است احساس می‌کند که انگار مانعی در اینجا قرار دارد و آن مانع نمی‌گذارد که آن روزه بیاید و تأثیر خودش

را بگذارد لذا تأکید شده است که در این ماه انسان از برادران ایمانی خودش و برادران روحانی خودش رفع کدورت کند، با ملاقات‌ها و با زیارت‌ها رفع کدورت کند.

مسأله دیگری که بزرگان در این ماه تذکر می‌دادند رعایت اوقات و غنیمت شمردن فرصت‌ها در شب های ماه رمضان بود، و این طور که آنها می‌فرمودند این بود که اثرات روزه در روز، در شب انعکاس پیدا می‌کند لذا انسان باید شب خودش را در ماه رمضان به نحوی قرار دهد که آن اثرات روزه از بین نرود، از نظر غذا خوردن و صحبت کردن و رفت و آمد و کارهایی که انجام می‌دهد باید کارهایی باشد مطابق با ماه رمضان، افطاری لازم نیست زیاد بخورد، سبک بخورد و چیزی بخورد که مقوی باشد و بتواند او را تا صبح نگه دارد، چیزهایی که ضعیف است را نباید بخورد، شکم خود را زیاد نباید در موقع غروب آفتاب، پر کرد که آن اثرات روزه با این افطار از بین می‌رود، نه، اگر به اندازه و به میزان لازم و ضرورت انسان افطاری کند آن حالت روحانیتِ در روز را، در شب در خود احساس می‌کندو با آن حالت است که شب را به سحر می‌آورد و بهتر است در شب های ماه رمضان انسان کمتر بخوابد مخصوصا در دهه آخر ماه رمضان که طریقه و رسم اولیای الهی بر بیداری شب بود تا صبح!

در زمانه مرحوم آقا یکدفعه اول ماه رمضان مشکوک بود، سایر مساجد همه بر طبق آن چیزی که دولت اعلام کرده بود (زمان شاه بود) بودند، ولی مرحوم آقا نه! در مسجد بر اساس آن متیقّن، روزها را قرار داده بودند، لذا بعضی از روزها که این دعای روزها که دعای من درآری است که در مفاتیح الجنان هم هست خوانده می‌شد افراد اعتراض می‌کردند که امروز روز سیزدهم است و شما روز دوازدهم را می‌خوانید، این دعا اصلا سند ندارد، همین دعای روزهای ماه مبارک رمضان همین روزهای اول و دوم و سوم و این دعا دعای من درآری است و آن شخصی که درآورده خیلی ناشی بوده و هیچ ادبیات هم بلد نبوده و می‌خواسته فقط اول و آخر را به هم بچسباند و قافیک خوب جور دربیاد یعنی همه به نون ختم شود و هر چه وسطش بود بود، این دعا اصل و سندی هم ندارد و دعاهای دیگر ماه رمضان داریم، دعای یا علی و یا عظیم و دعای افتتاح و ابوحمزه واقعا دعایی است که آدم باید در هر خطش تفکر کند و بماند، شب های احیا شده بود شبهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم، من یادم است در آن سال شش شب ایشان احیا گرفتند یعنی دو تا نوزدهم و دو تا بیست و یکم و دو تا بیست و سوم چون مشکوک بود و می‌گفتند احتمال دارد این شب باشد، لذا دو تا شب نوزدهم رفتند مسجد قائم دو تا شب بیست یکم و شش شب احیا گرفتند و وقتی که از ایشان سؤال کردند که آقا شش شب؟ ایشان فرمودند که تمام ده شب را باید بیدار باشیم این شش شب که چیزی نیست، حالا ما یک شب بیشتر گرفتیم حالا چی شده؟ ما الان برایمان احیای شب های ماه رمضان خیلی مهم است، مثلا یک شب تا صبح که به بیداری می‌پردازیم خیال می‌کنیم که دیگر شق القمر کردیم، نه آقا!

بزرگان تمام ماه رمضان را بیدار بودند، دیگر دهه آخر حرف نداشت، یعنی دهه آخر ماه رمضان یک‌چیز عادی بود بقیه شب‌ها تا صبح بیدار بودند و شب های احیا هم بر طبق آنها نه اینکه حالا بخواهند یک قراری و برنامه ای بگذارند برای بیداری نه! بیداری یک چیز عادی بود و بعد از اینکه سحری می‌خوردند بعد از طلوع آفتاب دیگر آن موقع یکی دوساعتی استراحت می‌کردند یا اینکه استراحت را برای بعد از ظهر قرار می‌دادند و دو سه ساعتی در بعد از ظهر استراحت می‌کردند علی کل حال مسأله بیداری، مخصوصا دهه آخر ماه رمضان بسیار اهمیت دارد و اولیای خدا مطالب سر بسته ای از این بیداری دهه آخر گاهی اوقات خصوصا برای بعضی افراد نقل می‌کردند که چه آثاری این مسأله دارد؟ انسان بیدار باشد، به مطالعه بپردازد به دعا بپردازد یا اینکه کاری هم انجام ندهد و همینطور ... ولیکن به لهو لعب پرداختن نه، آنها آثار را از بین می‌برد و تماشای این چیزهایی که صدتا یک غاز هم ارزش ندارد اینها تمام آن داده‌ها را و اندوخته‌ها را از انسان می‌گیرد و انسان باید متوجه باشد که این نعمت الهی از او فوت نشود.

سنت افطار دادن نباید فوت شود و رفقا باید به این سنت عمل کنند، البته نه اینکه خود و زن و بچه را به زحمت بیندازد، آدم یک رفیقش را می‌برد در منزل افطار می‌دهد، دو نفر را می‌برد، هر چیزی که درست کردند همان را هم می‌خورند و یک مقدار نان و آبش را بیشتر می‌کنند، نباید این مسأله افطار دادن باعث بشود که آن مسائل اصلی تحت الشعاع قرار بگیرد آن هم باید بر اساس همان برنامه قرار بگیرد و روی همان جهت باید پیش برود.

و از مسائل بسیار مهم این است که انسان خاطر خود را هم از خطورات محفوظ نگه دارد، که هر چه بر سر انسان می‌آید از همین خطورات است، در ماه رمضان مراقبه ای که بزرگان داشتند آن مراقبه این بود که حتی خطور هم نمی‌گذاشتند بر نفس آنها عارض شود، خاطره ای بیاید، حالا چه برسد به اینکه انسان کاری انجام بدهد یا نه، انسان حتی الامکان نگذارد تخیلات بیاید، افکار متشکک بیاید و مسائل مختلف در ذهن بیاید که اینها بر آن جنبه مثالی انسان و جنبه برزخی انسان اثرات سوء را باقی می‌گذارد.

آنقدر این ماه مهم است و اینقدر رحمت خدا در این ماه نازل شده است که کلام عجیبی پیامبر می‌فرماید، در آن خطبه ای که قبل از ماه رمضان پیامبر فرمودند، در آنجا فرمودند: فانّ الشّقی من حرم رضوان اللّه فی هذا الشهر العظیم[1]، چقدر مسأله مهم است، حضرت می‌فرماید آنقدر رحمت خدا در این ماه توسعه دارد و آنقدر این رحمت مانند باران غزیر می‌بارد که شخص باید چقدر شقی باشد و چقدر باید قسی باشد و چقدر باید دل مرده باشد که این باران بر او ببارد و او را از این رحمت سیراب نکند؟ فان الشقی، شقی کسی است که از

[1] الأمالی (للصدوق)، ص ۹۳: فإنّ الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم.

رحمت خدا در این ماه محروم باشد، از رضوان خدا در این ماه محروم باشد، یعنی خلاصه همه گونه سفره الان آماده شده و همه چیز الان آماده شده است و انسان باید استفاده کند.

لذا همیشه بزرگان توصیک می‌کردند که از چند روز به ماه رمضان مانده باید روزه گرفت، که یک مرتبه انسان از ماه رمضان شروع نکند، چند روز به ماه رمضان مانده این آمادگی را داشته باشد که با آن آمادگی و با آن زدودن کدورات و زدودن حشو و زوائدی که بر نفس هست گرچه در ماه رجب و شعبان انسان روزه گرفته و مراقبه داشته و متوجه بوده ولی وقتی که می‌خواهد وارد ماه رمضان شود یک مقداری مسأله را دقیق تر و محکم تر کند و از چند روز قبل از ماه رمضان خوب است که انسان روزه بگیرد که روزه را بچسباند به ماه رمضان، حتی داریم اگر کسی در ماه رمضان مورد شفاعت و رحمت و رضوان الهی قرار نگرفت دیگر فایده ای ندارد مگر اینکه در عرفات آنجا رحمت الهی شامل حالش بشود، یعنی اینقدر این مسأله رحمت در ماه رمضان مهم است که دیگر چیزی جایگزین این نخواهد شد و همه اینها مال چیه؟ همه اینها برای لطفی است که خدا به ما دارد، مگر خدا به ما نیاز دارد که روزه را واجب کرده است؟ آن خدایی که آسمانها و زمین را خلق کرده به روزه و گرسنگی چند ساعته من چه احتیاجی دارد؟ و آن هم چه گرسنگی که نفهمیده می‌بیند شب شد، مگر به روزه ما نیاز دارد؟ نه! می‌خواهد به زور هم که شده روزه ماه رمضان واجب است و مستحب نیست حالا اگر خدا مستحب می‌کرد چند نفر روزه می‌گرفتند؟ فرض کنید که امام زمان بیاید (البته هیچ وقت این کار را نمی‌کند او امام است، ما شاید این کار را بکنیم ولی امام زمان این کار را نمی‌کند، ماها که میتوانیم هحرام راه حلال کنیم، حلال را حرام کنیم، از دست ما بر می‌آید) اگر حالا در شریعت آمد و این مسأله وجوب تغییر پیدا کرد به مستحب یا اینکه ما وجوب را برداشتیم می‌دانی چه جشنی مردم می‌گیرند؟! به به راحت شدیم آخ جون!!! ولی نه، برای آنهایی که اهل سرّ هستند و چیزی فهمیدند مسأله فرق نمی‌کند، هیچ فرقی نمی‌کند آنها می‌گویند خدایا اگر مستحب هم بکنی ما این ماه رمضان را روزه می‌گیریم، چرا؟ فهمیدند چه آثاری دارد؟ مسأله و سر را فهمیدند و آنچه را که پشت پرده است خبر دارند که آن چیزی که گیرشان می‌آید ارزش این را دارد که سیصد و شصت و پنج روز را روزه بگیرند، حالا خدا یک ماه را آمده به خاطر محبت بر بندگانش واجب کرده است، گفته است ببینید من چقدر شما را دوست دارم؟ چقدر رشد شما را می‌خواهم، چقدر تذکیه شما را می‌خواهم و چقدر تربیت شما را می‌خواهم؟ چقدر گرفتار شدید بندگان خدا؟ بیچاره‌ها؟ من برای اینکه شما را یک قدم به خودم نزدیک کنم چاره ای ندیدم که یک ماه را واجب کنم، چاره ندیدم اگر چاره می‌دیدم شعبان را هم واجب می‌کردم ولی چه کار کنم که این بندگان من قبول نمی‌کنند، میگفتن اوه دو ماه روزه بگیریم؟ اگر باز بود رجب و شعبان و رمضان را هم واجب می‌کردم، رسول خدا وقتی که هلال رجب نمایان می‌شد، روزه را به اول شوال متصل می‌کرد، یعنی از اول رجب روزه می‌گرفت تا سی ام رمضان، این کار که بود؟ چرا این کار را پیغمبر

و ائمه می‌کردند؟ خب یک چیزی فهمیده بودند، خب یک چیزی فهمیده بودند خدا که واجب نکرده چرا اینها این کار را می‌کردند؟ ولی به ما می‌گویند لازم نیست همه رجب را روزه بگیری، در رجب تا اون قدر که میتوانی بگیر و در شعبان حداقل سه روزش را بگیر یا چند روزش را بگیر، لازم نیست و بالاخره آنها بزرگان بودند، ولی ما یک مقدار خودمان را نزدیک کنیم و آن وقت ببینیم نزدیک به آنها می‌شویم‌یا نه؟ اگر نشدیم آن موقع اعتراض کنیم، لذا هر چه توصیک و تأکید انسان باز نسبت به احترام و بزرگداشتن این ماه بکند باز کم کرده است.

از خداوند بخواهیم که خداوند توفیق روزه خواص را که آن روزه ای است که خاصّ الخاص که یک روز خدمت رفقا گفتم آن روزه ای است که انبیاء و اولیاء و ائمه داشتند و در آن روزه حتی سرّ آنها مسترد به غیر خدا نمی‌شد، نه اینکه خطورات نیاید، آنها که از این خطورات گذشته بودند اینها برای ماست، آنها که از این مسائل گذشته بودند، سرّ آنها از حالت اتحاد و اتصال با مبداء دچار لرزش و اضطراب نشود، برای خدا هم چیزی نیست، نه! خدا می‌دهد، ما بخواهیم خدا می‌دهد، برای خدا مگر مهم است؟ مگر برای خدا منعی دارد که از آن جامی‌که اولیای خود را سیراب کرد ما را هم سیراب کند، ما نمی‌خواهیم، ما می‌گوییم خدایا همین یک استکان بسمان است می‌فرماید بیا، بگوییم خدا یا ما یک جام می‌خواهیم، می‌فرماید بیا، بگوییم خدایا ما یک خُم می‌خواهیم و دریا می‌خواهیم می‌گوید بیا، نگوییم دریا برای امام است و برای پیغمبر است، نه، ما را هم در همان دریا می‌اندازد و ما را هم در همان اقیانوس می‌اندازد، منتهی همت می‌خواهد.

همت داشته باشیم به قول خواجه‌شیراز قدس اللَه سره و رضوان اللَه علیک، خدا رحمتش کند، بر سر تربت ما چون گذری همت خواه، همه اش همت است و کسی که همت نداشته باشد یک سانت نمی‌تواند بیاید بالا، چرا؟ چون به همین مرتبه خودش قناعت می‌کند، می‌گوید همین بسم است، می‌گویند بابا این یک پارچ اینجاست می‌گوید من همین قدر بسم است، بر سر تربت ما چون گذری، نمی‌گوید بر سر تربت ما چون گذری عبادت بخواه و رزق حلال بخواه، نه همت داشته باشیم همه چیز درست می‌شود، همت خواه که زیارت گه رندان جهان خواهد شد، مقام خواجه زیارتگه رندان است و هر کسی نمی‌تواند آنجا برود، علی کل حال امیدواریم خداوند به برکت انفاس اولیای خودش و پاکان درگاه خودش آن روزه ای را که و آن صیامی‌که نصیب خاصان درگاه خودش کرده است همان را برای ما مقرر بفرماید.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد